وبینار تخصصی تئاتر دینی در رویداد صاحبدلان

همزمان با برگزاری دوازدهمین دوره سراسری و اولین دوره رویداد بین‌المللی تئاتر صاحبدلان وبینارهای تخصصی تئاتر دینی با همکاری دانشکده هنر و معاونت پژوهشی دانشگاه سوره برگزار می‌شود.

در این رویداد که با دبیری محمود فرهنگ برگزار می‌شود، وبینار تخصصی تئاتر دینی با موضوع «انسان و شیطان از دیدگاه قرآن در ادبیات نمایشی جهان اسلام» روز یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۴۰۱، ساعت ۱۶ تا ۱۹ با حضور احمد جولایی (مسئول جلسه)، اخلاق احمد (از کشور هندوستان)، حامد هوشیاری (از ایران)، شراره یوسف‌نیا (از ایران) و محمد نجاری (از ایران) برگزار می‌شود. دومین نشست تخصصی روز دوشنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۱، ساعت ۱۷و۳۰ دقیقه تا ۲۰ با محوریت «حقوق بشر از نظر قرآن در تولید آثار نمایشی» با سخنرانی مهدی کاموس (مسئول جلسه)، علیرضا بنیادی (از ایران)، آنتوان بارا (از لبنان)، اعظم بروجردی (از ایران)، ندا ثابتی (از ایران) برپا می‌شود. روز سه‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ از ساعت ۱۶ تا ۱۹، سومین وبینار تخصصی «حقوق زن و مرد از دیدگاه قرآن در ادبیات نمایشی» با حضور سخنرانان، فرزاد معافی‌غفاری (مسئول جلسه)، نعیمه حسوکی (از کشور سوریه)، مهدی امینی، مهدی مسعودشاهی، محسن عابدی، نادیا مفتونی (از ایران) برگزار می‌شود.



جام جم
فرهنگ
CULTURE
۱۱
یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۴۰۱ شماره ۶۴۴۶

در گفت‌وگو با کارگردان نمایش «تاناکورا» مطرح شد:

متمرکز بر مسائل روز با رویکرد تاریخی



رضا بهرامی یکی از فعال‌ترین بازیگران و کارگردانان سال ۱۴۰۱ است. او که سال را با بازی در نمایش «بی‌خوابی» اثر سعید هاشمی‌پور در تئاترشهر آغاز کرد، در ادامه نمایش «کریمولوژی» مهران رنجبر را در پردیس شهرزاد کارگردانی کرد. نمایشی که طی ۴۵ روز با استقبال خوبی از سوی مخاطبان روبه‌رو شد. بهرامی پس از آن «شایعات» اثر نیل سایمون و «آشغال مرد» اثر ماتیی ویسنی یک را در تماشاخانه سیمرغ اجراخوانی کرد، بعد از آن «پایین‌گذر سقاخانه» اکبر رادی را از مرداد تا مهر در سنگلج روی صحنه برد.

همزمان با اجرای این نمایش، او بازی در نمایش «بغل» اثر عرفان پورمحمدی را نیز به کارنامه هنری خود اضافه کرد. بهرامی حالا در آخرین روزهای سال، نمایش «تاناکورا» نوشته کهبد تاراج را بر صحنه دارد.

اثری متمرکز بر نمایش‌های ایرانی که از ۲۳ بهمن در سالن استاد سمندریان اجرا می‌شود. با او درباره این نمایش و اتفاقات این روزهای تئاتر گفت‌وگویی انجام دادیم که نظرتان را بدان جلب می‌کنیم:

برای آشنایی بهتر مخاطبان با نمایش جدیدتان، کمی در مورد «تاناکورا» صحبت کنید.

نمایش تاناکورا نوشته کهبد تاراج است و بنده به عنوان طراح و کارگردان آن را تولید کردم. قصه درباره سه خواهری است که عاشق تعزیه هستند اما دو برادرشان مانع ابراز علاقه و عشق آنها می‌شوند. در آخر هم داستان به یک قتل خانوادگی می‌رسد.

با مروری بر اجراهای‌تان، نام کهبد تاراج در خیلی از آثار دیده می‌شود. این همکاری، بر مبنای اشتراکات نظری و دیدگاهی است یا فقط جنبه حرفه‌ای و نمایشی دارد؟

به قول آقای نصیریان ما اگر می‌خواهیم در تئاتر پیشرفت کنیم، باید گروه داشته باشیم تا بتوانیم به‌راحتی اهداف و تفکر همدیگر را کامل کنیم؛ به همین دلیل متنی که برای گروه خودمان است، اولویت دارد. البته این به مفهوم ارزش‌گذاری روی آثار نیست و نمی‌خواهیم بگوییم که یک اثر خوب است یا بد، بلکه نزدیکی تفکر و اهداف‌مان است که باعث شد بیشتر با همدیگر کار کنیم.

بیشتر در تئاتر بر چه اهدافی متمرکز هستید؟

یک بخش از اهداف من و توماج در مسائل روزمره و تاریخ خودمان و پرداختن به نمایش‌های ایرانی است. یعنی تلاش می‌کنیم دغدغه‌ها را در قالب نمایش‌های ایرانی تولید و به مخاطب ارائه دهیم. به هر حال خیلی از همکاران و دوستان این‌گونه فکر نمی‌کنند و بیشتر دغدغه‌شان آثار خارجی است. حتی بخشی از دوستان و همکاران معتقدند که ما نمایشنامه ایرانی نداریم. من با این نگاه‌ها موافق نیستم. معتقدم اگر حرف آنها را قبول هم داشته باشیم، پس رسالت ما چیست و تا کی می‌خواهیم در فضاکه تئاتر کالای وارداتی است و چیزی برای ارائه نداریم، کار کنیم و با این تفکر به پرداخت یا تولید آثار نپردازیم.

یعنی هنوز در تئاتر هنرمندانی هستند که از نقش بی‌بدیل تئاتر در فرهنگسازی و آگاه‌سازی غافل‌اند. به نظر شما یک هنرمند در فرهنگسازی اجتماعی چقدر نقش دارد؟

به نظرم جزو اولویت‌های اول است. حس من این است که روشنفکران و هنرمندان کسانی هستند که به مردم برای بهتر زندگی کردن خط فکری می‌دهند یا زنگ خطرها را به‌صدا درمی‌آورند که در یک موضوع آینده خطرناکی پیش روست و باید سریع‌تر پیشگیری کنیم. این رسالتش همیشه بوده و فکر می‌کنم مهم است اما موضوع مهم‌تر این است که چقدر ما به عنوان هنرمند خودمان را از مردم جدا می‌کنیم و خط فکری‌مان یک یا دو گام از آنها جلوتر است تا بتوانیم برای آگاهسازی و رسالت بهتر زندگی کردن به آنها آموزش دهیم. در حال حاضر به نظر من درصد پایینی از هنرمندان ما این کار را می‌کنند.

به عقیده شما علت چیست. چرا یک هنرمند با این دغدغه روبه‌رو نیست در تئاتر این هدفگذاری را برای خود مدنظر قرار نمی‌دهد؟

این یک مقوله شخصی است. من از دید خودم می‌گویم و با کسی کار نداریم. ما باید قبول کنیم یک مقدار دچار شعارزدگی و هیجان‌زدگی هستیم، این موضوع برای الان هم نیست. در طول تاریخ این موضوع را می‌بینیم. ضرب‌المثل صبح یک شعار می‌دهیم، شب یک شعار دیگر را همه شنیده‌ایم. منشا این است که با موضوعات برخورد هیجانی و احساسی داریم. مثلا در بحث تئاتر ایرانی، خیلی از همکاران نمی‌خواهند بپذیرند که تئاتر ایرانی داریم و اگر این تئاتر را نداریم، می‌توانیم شروع‌کننده یک اتفاق باشیم. در ژاپن مثلا برنامه‌ریزی می‌کنند استارت فوتبال را الان می‌زنند و۵۰ سال دیگر بهره‌برداری می‌کنند. شروع به آزمون و خطا می‌کنند تا در ۵۰ سال بعد دوره درخشان فوتبال داشته باشند. ولی در کشور ما این اتفاق نمی‌افتد. در همین جریان اخیر خیلی‌ها دنبال براندازی بودند. من همیشه سوالم این است که فرض می‌کنم این اتفاق بیفتد و حکومت تغییر کند، آیا مردم عوض می‌شوند؟ خیر. مشکل اصلی آن است که همیشه چشم خیلی‌ها به خارجی‌هاست. به خودمان اعتماد نداریم، نمی‌خواهند بپذیرند یک چیزهایی مال خودمان است و باید آنها درست کنیم. ما آن فرد خارجی را نمی‌شناسیم، ولی طوری با او برخورد می‌کنیم که انگار فرشته روی کره زمین است. احساس‌مان این است همه خارجی‌ها کارشان درست است، مهربان‌اند و شارلاتان نیستند؛ به همه کمک می‌کنند و... در صورتی که این‌طوری نیست، کافی است چند کشور خارجی را ببینید تا متوجه شوید آنها هم مثل ما قوت و ضعف دارند، خوب و بد یا زشت و زیبا دارند. در تئاتر این موضوع برجسته‌تر است، مثلا احساس می‌کنیم اگر یک کار ضعیف و با کیفیت پایین خارجی اجرا شود، خیلی بهتر از آثار ماست. این باعث می‌شود ما در تولید یا روند تولید یا همت برای تولید ضعیف باشیم. خودمان هرچند بگوییم آثار ناچیزی داریم، باید از جایی شروع کنیم.

می‌خواهم کمی جلوتر بروم، شما در صحبت‌های‌تان نشان دادید که هنرمند دغدغه‌مندی هستید و با این مقوله که هنرمند با فرهنگسازی عجین است، موافقید. به عبارتی اگر فقر فرهنگی یا نرسیدن به بلوغ فرهنگی در جامعه وجود دارد، یکی از پایه‌ها اصلی آن نقص در تلاش هنرمند است. متاسفانه در بحران‌ها، برخی هنرمندان بدون توجه به این موضوع خود را در جایگاه مدعی قرار می‌دهند، به نظر شما علت چیست؟

به عقیده من اتفاقا هنرمند باید در بحران‌ها جدی حضور داشته باشد و بتواند آگاهی‌بخشی کند. ریشه اصلی این قضیه شبه‌هنرمندانی هستند که خودشان را هنرمندان واقعی می‌پندارند. در کنار آنها افراد ساده‌لوحی هستند که نام آنها را به عنوان روشنفکر یا هنرمندان بکر در ذهن خود ثبت کرده‌اند. ما از همان آدم‌ها سؤال می‌کنیم که در اوج کرونا هنرمندان تئاتر را تعطیل کردند، ایده‌ای هم برای کار نداشتند و فقط اعتراض می‌کردند. در صورتی که ما و برخی دیگر از دوستان در اوج کرونا تولید داشتیم. در همان شرایطی که نه می‌دانستیم کرونا چیست و چه مشکلاتی دارد و نه می‌دانستیم چگونه باید با آن مقابله کرد و جهان تعطیل بود اما در آن شرایط نمایش «سکگ» ساخته شد.

در این شرایط بحرانی نیز ما پایین‌گذر سقاخانه و بعد تاناکورا را ساختیم. چون شغل من تئاتر است، بخشی از شغل من درآمدزایی و بخش دیگر امید به آینده است. افکارم را در کارم نشان می‌دهم تا به مخاطب بگویم دارای تفکر هستم اما دوستانی که در همه شرایط فقط مدعی هستند و دنبال بیانیه دادن، چه ایده‌ای برای بهتر زندگی کردن مردم دارند، تعطیل کردن که راه نیست و جالب‌تر این‌که در شرایطی تئاتر را تعطیل می‌کنند که همه مشاغل فعال هستند. من به این عزیزان می‌گویم شمایی که اعلام می‌کنید اگر کسی کار کرد، او را تحریم کنید؛ آیا از هر دیکتاتوری دیکتاتورتر نیستی؟ خانم گلاب آدینه با تمام مشکلات و در این شرایط بد اقتصادی و اجتماعی یک نمایشی را تولید کرده، چرا می‌گویید نروید کار را ببینید. وقتی آدم‌ها را تحریک می‌کنید که نروند کار ببینند، از هر دیکتاتوری دیکتاتورتر هستید. شما درس مردانگی بلد نیستید. اظهارنظر خود را به قضاوت و قضاوت‌تان را به دیگران انتشار می‌دهید تا تحمیل شکل بگیرد. این آیا این دیکتاتوری نیست.

> **دوستانی که در همه شرایط فقط مدعی هستند و دنبال بیانیه دادن، چه ایده‌ای برای بهتر زندگی کردن مردم دارند، تعطیل کردن که راه نیست. من به این عزیزان می‌گویم شمایی که اعلام می‌کنید اگر کسی کار کرد، او را تحریم کنید؛ آیا از هر دیکتاتوری دیکتاتورتر نیستی؟**

موضوع نمایش تاناکورا به نوعی با حال و هوای این روزهای جامعه همخوانی دارد، این دغدغه فرهنگی چقدر در اجرای شما دخیل بود؟

قبل از هر چیز باید بگویم کهبد تاراج نمایشنامه را قبل از این اتفاقات نوشته بود و ارتباطی با آن برهه زمانی نداشت اما از آنجا که دغدغه ما مسائل اجتماعی و روزمرگی جامعه است، همچنین بحث حق و حقوق و جایگاه زنان و بانوان کشور در کل تاریخ ما متاسفانه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده و به دلایل مختلف از جمله تعصبات، مردسالاری، جنگ‌های پی‌درپی در کشور و ... هیچ‌وقت به جایگاه درستی نرسیده، سعی کردیم به این مسأله بپردازیم و متاسفانه یا خوشبختانه به آن برهه زمانی خورد و باعث درک بهتر موضوع از سوی مخاطب شد.

آیا فکر می‌کنید این مضمون به فرهنگسازی در جامعه کمک کند؟

به نظر من با کامنت‌هایی که از مخاطب گرفتم تا حدودی موفق بودیم و توانستیم زنگ خطر را به صدا درآوریم. ما می‌خواهیم نشان دهیم زندگی با گذاشتن تشدید روی یک‌سری رفتارها، حرکات و افراط شکل نمی‌گیرد؛ زندگی باید به نرمی شکل بگیرد. وقتی تبدیل روز به شب یا شب به روز را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خداوند به نرمی این کار را می‌کند، هیچ وقت ندیدم یک دفعه این اتفاق بیفتد. یا رشد یک گیاه هم به همین شکل است از اینها باید درس بگیریم. به عقیده من مسائل تک‌بعدی یا تک‌فکری نمی‌تواند قالب شود. ما نیاز به حرف زدن با هم داریم و تعامل می‌تواند یک اتفاق خوب و راهکار جدید به وجود آورد. امیدوارم این نکته را توانسته باشیم در این نمایش ارائه دهیم.

علی رحیمی | منتقد تئاتر



نیم‌نگاهی به نمایش «فیش‌آباد»

جدال قهرمان در ناکجاآباد

فیش‌آباد ادامه توجه سیروس همتی به قهرمان است و این توجه را به‌واسطه نگاه خاصی که به یکی از سوژه‌های ناب و تلخ روز جامعه داشت، ارزیابی کرده است.

نمایش همچون سایر آثار همتی مثل هفت‌هشتم، صبح بخیر، یک شاخه گل سرخ و... تلاش دارد قهرمانی را به تصویر بکشد که در جدالی به فاصله بی‌انتهای خیر و شر، دست به انتخابی بزرگ می‌زند و در نهایت پهنه‌ای در برابر چشمان مخاطب هویدا می‌سازد تا او نیز بتواند خود را در این دوراهی به آزمایش گذارد.

داستان با اشتباه در یک پرداخت آغاز می‌شود. مسئول امور مالی یک بانک برای واریز حقوق رئیس به‌جای عدد ۰۱ در انتهای شماره حساب او، عدد ۱۰ را وارد می‌کند. تشابه اسمی رئیس بانک با صاحب حساب دوم «قاسم خان‌نوری»، این انتقال را ممکن می‌سازد و روایت از پس همین اشتباه صفر و یکی آغاز می‌شود.

۰ و ۱ زبان کامپیوتر است و وجود یا عدم را به نمایش می‌گذارد و وقتی در زندگی اجتماعی جان می‌گیرد می‌تواند بر وجود یا عدم وجود یک ارزش انسانی دلالت کند:



انسانیت در یک فرد وجود دارد یا نه؟ یک نفر را می‌توان وسوسه کرد یا نه؟ شجاعت داری یا نه؟ به فکر دیگران هستی یا نه؟ می‌بازی یا نمی‌بازی؟ و...

اینها همه ارزش‌هایی هستند که سیروس همتی در روایت خود از فیش‌آباد بر آنها صحه گذاشته و به قهرمان داستانش در تقابل با این ارزش‌ها جان می‌دهد تا در لوای یک تلخ طنز، پرده از مفهومی به نام «قناعت» بردارد؛ مفهومی که این بار در جدال میان ماهی و نهنگ بر آن صحه نهاده شد.

همتی هوشمندانه ماهی را از تقابل بین فیش در زبان فارسی و Fish در زبان انگلیسی وام گرفت و برای تداعی آن عنوان نمایش را فیش‌آباد گذاشت تا جدال میان خیر و شر در یک مفهوم آرمانی در بدنه داستان شکل گیرد؛ چرا که ماهی در فرهنگ ما همان‌گونه که مولانا در اثر ارزشمند خود مثنوی مطرح می‌کند نمادی از انسان سالک و کامل است. مضمونی که همتی از آن برای نشان دادن جایگاه شهدا بهره گرفت و در مقابلش نهنگ را قرار داد تا در جدال نابرابر آنها در جبهه قناعت، ویژگی‌های یک انسان کامل بازنمایی شود.

تاکید به قناعت به‌عنوان فاکتوری مهم در شناخت راز خوشبختی در قالبی طنز و در لوای یک موضوع روز به نام «فیش‌های نجومی»، به این نمایش آوانگارد عمق می‌دهد؛ به‌ویژه آن‌که او سعی می‌کند در یک فضای شبه گروتسک، مخاطب را تا انتهای نمایش بین خنده و اندوه بلاتکلیف گذارد و در نهایت او را در خارج از سالن به فکر وا دارد. این ویژگی‌ها ارزش متن سیروس همتی را بالا می‌برد، حتی اگر در برخی صحنه‌ها با اغراق روبه‌رو باشد.



انتشار نمایشنامه «مداخله خدایی» منتشر شد

نمایشنامه «مداخله خدایی» به نویسندگی فردیناند فون شیراخ و ترجمه رضا بهکام و نازنین قدمگاهی منتشر شد.

این نمایشنامه روایتگر داستان مردی به نام ریچارد گرتناست که پس از مرگ همسرش نمی‌خواهد زنده بماند. فردیناند فون شیراخ، نویسنده آلمانی متولد ۱۹۶۴ در مونیخ است و سال ۲۰۰۹ نخستین کتاب داستان خود را با عنوان «جنایت» منتشر کرد و جایزه ادبی «کلایست» را سال ۲۰۰۹ برای مورد توجه‌ترین اثر نخستین ادبیات آلمانی از آن خود کرد. این رمان ۴۵ هفته در صدر فهرست پرفروش‌ترین رمان‌های نشریه اشپیگل قرار داشت و بیش از ۱۵۰هزار نسخه از آن به فروش رسید و حق انتشار آن به ۲۵ کشور فروخته و برای اقتباس سینمایی نیز انتخاب شد.

»نمایشنامه مداخله خدایی» با مقاله‌هایی از سه دانشمند مشهور تکمیل شده که موضوع همراهی و کمک پزشکی به خودکشی را از دیدگاه قانون، اخلاق، الهیات و فلسفه روشن می‌کنند. این کتاب در قطع رقعی با قیمت ۱۳۱هزارتومان در انتشارات روزبهان، منتشر شده است.



فراخوان اجراهای محیطی در تئاتر شهر منتشر شد

مجموعه تئاتر شهر با انتشار اطلاعیه‌ای، فراخوان حضور هنرمندان و گروه‌های نمایشی را در فصل جدید اجراهای محیطی مجموعه تئاتر شهر منتشر کرد.

این مجموعه نمایشی با هدف ترغیب گروه‌های مستعد، مسقل و جوان تئاتر و همچنین ایجاد فرصت اجرا برای گروه‌های نمایشی حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای، مبادرت به برگزاری فصل جدید اجراهای محیطی (اجرا در محیط های نامتعارف) کرده است.

به همین منظور از گروه‌های واجد شرایط از سراسر ایران دعوت می‌شود بر اساس شرایط مندرج در فراخوان در این مجموعه (کافی شاپ تالار اصلی، کافی شاپ تالار قشقایی، کافی شاپ تالار چهارسو، سالن انتظار تالار اصلی، سالن انتظار تالار چهارسو، سالن انتظار کارگاه نمایش) اجرا داشته باشند.

گروه‌های داوطلب باید طرح‌ها یا متون خود را به صورت فیزیکی در سه نسخه پی‌دی‌اف تا اول اردیبهشت ۱۴۰۲ از ساعت ۱۶ تا ۲۱ به دفتر روابط عمومی مجموعه تئاتر شهر ارائه کنند.



یارعلی پورمقدم درگذشت

یارعلی پورمقدم، نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس، جمعه ۱۲ اسفند بر اثر سکته در ۷۱ سالگی از دنیا رفت. پورمقدم، زاده ۱۳۳۰ در مسجدسلیمان بود. او تحصیلات ابتدایی را در این شهر گذراند، سپس به تهران آمد و پس از گذراندن دوره دبیرستان، به دانشگاه مازندران رفت و در رشته اقتصاد فارغ التحصیل شد. او نمایشنامه‌نویسی را با «آه اسفندیار مغموم» آغاز کرد و با همین اثر برنده جایزه نمایشنامه‌نویسی جشن هنر توس شد. «آینه، مینا، آینه»، «ای داغم سی رویین‌تن»، «گنه گنه‌های زرد»، «حوالی کافه شوکا»، «یادداشت‌های یک قهوه چی»، «یادداشت‌های یک اسب»، «رساله هگل، «تیغ و زنگار»، «مجهول الهویه»، «پاگرد سوم»، «ده سوخته» و «یادداشت‌های یک لاابالی» از جمله آثار به‌جا مانده اوست.